

بابا شمل

بابا شمل نامه ایست مستقل و منتسب به هیچ حزب و اتحادیه و جمعیتی نیست

۵ شنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۲۲

(تک شماره سه ریال)

سال اول - شماره پانزدهم



- آقایان بسکه این طفل اسکناس خورد شکمش ترکید ...

تیکند! وقتی
شودید مردم بشما
به زنان اطراف
ند؟ بروید اداره
رجا میخواهد
دید که همه جا
نند و سیری هفت
بر تفاوت دارید.
مال همان زنان
ما زناي سنگلیج
که آدم بتونه
با بد بختها يك
از صبح تا غروب
د نقتی و آفتاب
نیده اید و یانو
گر گوشت پیدا
ده اید و یالباس
سین را میثوئید
که ما بتونیم
صحتها مربوط
است که هر روز
مبول عقب بودر
لیاس میگردند
خواهند دلربائی
سختی زندگی
گذاشته که احتیاج

مطلب همین بود
من میخواهی نکن
بابا از هتل مبین
ور دسهای سرهنك
به به لنگه کفش تو.
آخر نومه ات.
میشه و پته اترو
تو نه نه شوشول
چ اشکوبه را از
نه نه شوشول که
ره، حتم از اون
خودت را بیخودی
ی و یا اینکه يك
واسه تنیه بابا
معمول زنها عاریه
از اینکارها خوب
صاحب اختیارت
بابا شمل

بابا شمل
منتشر میشود
بول: رضا تنج
آباد جنب کوچ
ن: ۵۴-۸۶
تیشود. اداره در
مالات و زده آزاد
رسی و آکبها با

راك
۱۵۰ ریال
» ۷۵

عروسی کشور خانوم !!!

دش حسین رشتی ونه نه کشور
 خوب حسین جون! مبارکت باشه
 قوم خویش عروس بسیارن
 بی خودی نیس که داش نصل بازن
 هرچی بش میگم بسه شیطونی!
 بیا و یه زنی بگیر جونم
 الغرض وقت انتخاباته
 نروپی حرف عمه و خاله
 یه چیزی میخام بت بگم ساده
 آگه میخای همیشه بات باشه
 هر که او مد پیشته به ماس ماسی
 هر که میخاد باشه وکیل ورئیس
 فقط این کار و جور بکن امسال

زن و شوهر شدن باهم آخر
 یه کمی زور بزنی چشات واشه!
 سر آدم کلام می زارن
 سر و کاری نداره یگ ارزن
 جو نه اون جف سیل قیطونی!
 آبرو میندازه یعنی ممنونم
 خوب نگاه کن بین جلو پاته
 که می افتی یه و خ توی چاله
 این زن تو هزار داماده
 نزا پای غیره تو خونت واشه
 بزنی آردنگش بی رو در و اسی
 نزا واست کنن افاده و فیس!
 شا دو مادتی! بشه و کیل شمال
 مهندس الشعرا



مگر درد یکی دو تاست که بتوان باسانی دوا کرد؛ مگر حرف صد تا هزار تاست که بشود یکمرتبه زدو لب روی لب گذاشت؟ هر نقطه دست بگذاری درد است، هر جا گوش بخوابانی حرف است.

شما را بخدا هنوز از این حکیمباشی های ناشی که هزار بار آنها را امتحان کرده اید، نومید نیستید! آفرین بقلب با کتان که هر کس پس گردنتان بزند دامن همانرا میچسبید و ازش یاری میخواهید. هر جا آب مانده و گندیده شما را مریض کند فوری دورو وورش دوسه تا شمع روشن میکنید و شفا از آن میخواهید! سالهای سال است که این آقا بالاسرهای پاچه و مالیده و نادان با زندگانی من و تو بازی میکنند، با فکر کوتاه و دست ناپاکشان سرنوشت من و تو را معین میکنند و مثل مرده شوی تنه بی حس ما را از این پهلو به آن پهلو میکنند، و هنوز هم ما امیدمانرا از اینها نبریده ایم و عقب طیب و درمان حسابی نرفته ایم. از خدا پنهان نیست از شما چه پنهان من بیچیک از اینها ایمان ندارم، اصلا باباشمل به آدمهایی که تو این شهر اسم و رسمی دارند و بحساب سرشان بکلاهشان میازرد عقیده ندارد. راستی آدم باید خیلی صاف و ساده باشد که هنوز هم از این امامزاده ها خیری امید داشته باشد.

مختصر... نیندادم چطور شد که صحبت از درد شروع شد. میخواستم اینرا بگویم که پریش تو قهوه خانه باز بچه ها دور ما را گرفتند و گفتند:

«ای والله بابا! گل میگی ولی حیف که یکخورده شل میگی! تو که یکوقتی قه قدره می بستی و بقول پرچمدار دکانها را مینداندی، تو که اینها را هم بشه حساب نمیکردی چطور شد از روزیکه روزنامه علم کردی دست بعصا راه می روی؟ اگر راستی نمیترسی، اگر تو هم نمیخواهی به نعل و به میخ بزنی پس چرا وقتیکه درد و علت درد ما یخه چرکین ها را میگوئی علاجش را پنهان میکنی؟ حتماً تو فکر هات را کرده ای، علاج درد ها را هم میدانی ودوائی که تو توحلق این بیمار ها بریزی اثر خودش را میبخشد و از بستر بلندش میکند. اگر تو راست میگوئی، اگر تو راستی راستی دوست مرده می چرا وقتیکه نوبه گفتن دوا میرسد خاموش میشوی؟

گفتم بچه ها جان همه تان شما یکی را میدانید هزار تاش را نمی دانید. ازین هم سفت تر و محکم تر همیشه گفت. هرچه گفتنی بود من در مدت این سه ماه بشما گفتم به بینید هنوز لب نگشوده چه داد و فریاد ها و جارو جنجالها راه انداختند. اینرا هم بدانید که امروز ها انسان باید خیلی با احتیاط حرف بزند که بهانه دست از ما بهتران ندهد والا یکی یکدانه روزنامه مان را هم توقیف میکنند، آنوقت باید بنشینیم و سماق بمکیم. اما آمدیم سر دواي دردها! جانم همه اش را که من نباید بگویم. شما هم باید یکقدری زور بزنی! شما هم باید یکقدره فکر کنید، بحساب خودتان مطلب را درک کنید. زمانه زمانه (بقیه در صفحه سوم)

آی جارچی باشی

دستت سپرده

خدا سر و کار هیچ تنابنده را با همسایه بد نیاندازه که روز گارش را سیاه می کند. از شما چه پنهان همسایه دیوار بدیوار چاکر یکی از آن اولادهای بنی اسرائیل دندون گرد است که الهی نصیب گرگ بیابون بشه. این آدم یگ گرامافون برقی تو خونه اش کار گذاشته است که بیست و چهار ساعته پیچش مثل پیچ تمام کارهای این مملکت هرز است و از سفیده صبح تا بوق حکومت نظامی یک نفس زر زرمی کند. گر چه از صدقه سر این همسایه دبنگه چاکر پول پای روزنومه نمیده و هر وقت میلم کشید از بکش بکش این فرنگی ها که چهار سال آزرگار است بچون هم افتاده اند خیردار بشم فوری دزدکی بدستگاه یارو گوش میدم و هر چی دلم خواست میفهمم اما با همه اینها از این بد همسایگی ذله شده ام و همینطور فکری مانده ام با وجودیکه میکن اولاد بنی اسرائیل یکشاهی بچونشان بسته است پس چرا این آدم که سر و وضعش بیکیپول سیاه نمی ارزه این جور دل بدر یازده و ولخرجی میکند. مثلاً همین جمعه گذشته شب که خسته و موندنم تو خراب شدم من راحت کنم باز دیدم یارو سر سیم را بجارچی خونه بند کرده و خبر میگیره و همینکه تو شش و بش چرت و خیال بودم به هو شنیدم که یکی از جارچی ها تو سرش می زنه و میگه حاجی مرد! حاجی مرد! شما خونه نبودید حاجی تموم کرد! چون شما نباشه جون خودم وقتی این حرفها را شنیدم مثل اینکه یک سماور آب جوش رو سرم برگردوندند به هو وا رفتن و خیالات از جا ورم داشت که نکند از بس این

کلمات طوال

عشق؛ خودپسندی دوطرفه است. اگر حادثه برای دوست ما پیش بیاید متأثر میشویم ولی از ناخوشی مزمن او خسته میشویم، عشق هم بدترین ناخوشی مزمن است. هرگاه از عشق ملول شدید از معشوقه خود وام بخواهید!

در عشق بازی دو لحظه مطبوع است وقتی که معشوقه از راه میرسد و هنگامیکه میرود. در عشق بازی بزرگترین فتحها عقب نشینی است.

زنها تاجوانند عشو و غمزه شان انسانرا میکشد و وقتی پیر شدند طبابت بیربطشان

آخریها چند تا از این برو بچه هاتوروی حاجی وایساده اند بیچاره دق کرده باشد چون اگر خدا نخواسته اینطور باشد باید باک فاتحه باباشمل و دارو دسته و دمبلیچه هایش را که منم خودمرا تو اونها زور چون کرده ام خونده آنوقت باید دکون را تخته کنیم و سراغ کار و کاسبی بریم مختصر چه دردسرتون بدم آنشب تاصبح همش تو فکر و خیال غلط میزدم تا بعدش فهمیدم که این بابا روزجمعه از بس شنکول بوده مثل آن همقطاران که روز سیزده نفوس بدزده بود سر شوخیش گل کرده و پرت و بلا گفته است همانجوری که پیشتر هم چند تا حرف بی پروا و با واه ما پروند. حالا از وقتیکه فهمیده ام این خبر از بیخ دروغ بوده است آنقدر ذوق زده شده ام که حالا دارم یکدسته شمع بخرم ببرم تو سقا خونه کرسی خونه که تازگیها برای خفیه نویسا درست کرده اند روشن کنم تا هم دق دلی خودمرا از جارچی باشی بگیرم و هم اینکه از وکالت دوره چهاردهم سرم بی کلاه نماند. ۱- شیخ پشم الدین

(بقیه از صفحه دوم)

درد دل باباشمل

نیست که انسان بتواند بی پروا به دزدها حمله کند ، به ناپاک ها بد بگوید ، هنوز اینها قوی هستند ، حتی امروز قلدرتر از دیروز و دیروز قویتر از پریروز . اینها که نه ترس از خدا دارند و نه شرم از مردم هزار دوز و کلک میچینند و هفتاد تا بلا سر آدم میآرند ، صد رقم پاپوش واسه انسان میدوزند . آری جانم ! تا وقتی که گشایشی در کارها پیدا شود ، تا وقتی که صف دزدان و دغلكاران قوی است باید بیخ کوشی حرف زد ، بکنایه سخن گفت بقول شاعر :

هله هشار که در شهر دوسه طارند
که بتدبیر کله از سر مه بردارند
اما همینکه انشاءالله آفتاب روز موعود در آمد ، ساعت انتقام رسید ، آنوقت دیگر نباید اصلاح حرف زد ، این دفعه دیگر باید زبان و لب و بازو گشاد ، بجای حرف مشت بکله اینها گویند . و مردم را از شرا اینها راحت کرد . بابا همیشه بشما گفته است و تا وقتی هم که نفس دارد خواهد گفت : این بیمار سه دوا بیشتر لازم ندارد ، هر چه جز اینها بخوردش دهید بیهوده است . هر چه جز این سه حرف بشنوید چرند است .

اولا این ملت باید سالم باشد . از یکمشت مرخص و تریاکی چکاری ساخته است ؟ اول باید اینها را سالم کرد ، باید اینها را نجات داد پس باید عقب طیب رفت . یکدفعه خیال نکنید که میخواهیم بگویم سازمان وزارت بهداری را دو لاپهنا بکنیم . نه خیر ! بر عکس باید این میزها را برجید و آستینها را بالا زد و الا با نشاندن طیب در پشت میز و قلم دادن بدست او کار درست نمی شود طیب هم سر باز است ، او هم باید دور ترین نقطه ملک با مرض و درد پیکار کند . اینکار غیرت میخواهد ، فداکاری میخواهد ، از خود گذشتگی میخواهد ولی اگر راستی میخواهیم زنده بمانیم اول اول باید سالم باشیم و برور کرد ندارد .

دوم این ملت باید سواد داشته باشد . آدم بیسواد کورو کر است نه میبیند و نه میشوند ، نمیداند دوستش کیه ، دشمنش کیه . به بینید ، دهاتی بد بخت چون سواد ندارد وقتی هم که میخواهد و کیل انتخاب کند از بابش را و کیل میکند که درست پوست سرش را بکند . کارگر کارخانه های پارچه باقی اصفهان که از دولت سر آنها ، از عرق جبین آنها از بابهاشان صاحب کاخ و دم و دستگاہ و اتوموبیل بیوک در تهران و اصفهان و پول هنگفت در آنور دنیا شده اند وقتی میخواهند بکنفر را بکسی خانه بفرستند که از حق شان دفاع کند ، نگذارد از باب بانها زور بگوید همان دشمن جانی و غارتگرشان را میفرستند اینها همه اش بلای بیسوادی است .

جان من کسی که روزی دوسه تا روزنامه نخواند ، ذهنش روشن نشود ، چطور میتواند در سر نوشت ملک و ملتش شرکت کند . همین قانون یا بهتر عرض کنم دوز و کلک انتخابات ما را که شاید تمام بدبختی ما از آنست ، همان اشخاصی که ملت بیسواد از دست آنها بستوه آمده بود درست کردند . همین مشروطه را که ملت بیسواد و بیچاره گرفت تحویل رندان باسواد پاچه ورمالیده داد و یکمشت حقه باز و نفع پرست را متولی مشروطه و بهارستان نمود و آنوقت مشروطه طوق لعنتی شد و رفت بگردن مردم سیه روز و سیه روزگار .

برای باسواد کردن مردم معلم لازم داریم . معلمی که خودش را فدای ملتش کند ، معلمی که از زندگیش چشم ببوشد تا این ملت را باسواد کند . فرهنگستان حسابی میخواهد که عوض نشست کردن (جلسه) خطمان را عوض کند . که دیگر پس از پنجاه و شش سال با خجالت تمام نگوئیم واله ما هنوز خواندن و نوشتن را درست بلد نیستیم خیال نکنید که گوینده این حرف فقط باین بلا دچار است نه واله ! همه سر و ته یک کرباسیم منتها اغلب جرئت اقرار را نداریم .

قانون تعلیمات اجباری و اینها هم بدرد نمیخورد . اینها همه کاغذ است و مرکب و عوام فریبی . ما خیلی از این رقم

بقیه از شماره قبل

اتل مثل تو توله

با منتهای رأفت
نموده اند دعوت
در خانقاه اخوان
یلمشت لات و عریان
از شما ها چه پنهان
پول میریزن فراوان
رنود دس بکارند
همه صاب اختیارند
واسه کرسی وکالت
شدند جمله آلت

بجان داش مهیمن
که قهر کرده با من
یکعده چر چر میکنند
بچه ها رو خر مکنن
عروسی دامادیه
تاجی داماد حاجیه
یلمشت و کیل کورند
شیشکی بنداز که بورند
حتماً در انتخابات
هستند جملگی مات
هاچین و واچین
بساط را ور چین
پایان

قانون ها دیده ایم که آخر سر هم بجائی نرسیده است . تا حالا خیلی ها چاه نکننده منار دزدیده اند اینهم یکی از آنها ، شما را بخدا ! وزیری که پس از ماهها هنوز سری بمکتبخانه ابرقو و ده بید نزده ، سهل است که پایش را از وزارتخانه و دانشگاه برون نگذاشته و گذرش بمدرسه شیران نیز نیفتاده است میخواهد یک کشوری را باسواد کند ؟ من که باور نمیکنم ! صبر کنید دو ماه دیگر در همین تهران در همین پایتخت ممالک محروسه پدران بچه ها برای اینکه واسه بچه هاشان در مدرسه جا پیدا کنند مجبورند هزارجا عجز و التماس کنند . صدتا توصیه بیاورند هفته ها باین در و آن در بسزنند ، آن وقت خودتان فکر کنید به بینید آیا تعلیمات اجباری توی این ملک معنی دارد یا خیر ؟ کسی هم نیست که باین اولیای وزارت مکتبخانه بگوید : با با قاچ زین را بگیرید اسب سواری پیشکشان ! ملتی که بخواد سواد پیدا کند مثل ترک ها کار میکند نه مثل ما که همش رو کاغذ باشه و شیرمه مالی بسر مردم بیچاره مختصر دواي دوم سواد است و سواد !

اما آمدیم سردوای سومی ! اینجاست



از ما می پرسند

شاه بخشیده شیخ علیخان نمیبخشند
آی باباشمل بعد از آنمه گریه و زاری
و من بیمرم و تو بمیری اهالی فلک زده
اراک ، آقا بالا سر هادلشان رحم آمده
توسط «شکرآبی» که از صدقه سرارا کبها
کارو بارش سکه شده و پولش با پارو
بالا میرود مقداری برنج برای آنها فرستادند
اما پیش از اینکه شست کسی خبردار
شود پارو یک هو همه را بالا کشیده و
میگوید « از نخورده بگیر بده بخورده
که خورده خورده دوش درد می کند » .
حالا بابا چون بعقیده شما با چه ابزاری
میشود برنج ها را از رودهای گل و گشاد
و ورزیده آقا بیرون کشید اگر راهی
پیش پای ما گذاشتی من یکی تا عمر دارم
مخلصت میشوم و اگر کسی دیگر هم مشکل
مرا حل کرد حاضرم باو یک جلد کتاب که
یک اسکن دهی قیمتش باشد نازشت بدهم .
داش مشتی

باباشمل : داش مشتی چون معلوم میشود
خیلی دل پری ازین بخوبرها داری انصافا
باید گفت حق بجانب توست ، ما بهتر از
درد دل تو با خبریم ، ما خوب می دانیم
که این گربه های مرتضی علی که از هر
جا بیاندازیشان بازور چهار دست و پا
میآیند میخواهند لقمه را از تو دهن مردم
هم بگیرند اما چه میشود کرد حالا که
اینها سوارند و یک مشت مردم شلو کور
سواری بده ، اگر خدا عمری داد روزو
روزگاری رسید که حق بحق دار برسد
آنوقت همه این لقمه های چرب و نرم را
که این عزیزان بی جهت قورت داده اند
با چنگال و گاز انبر هم شده بیرون می
کشیم تو هم کمی صبر و حوصله داشته
باش و بگذار اینها چرچرشانرا بکنند خدا
بزرگست یکروز هم نوبت گربه رقصانی
ما میرسد .

که صدای بعضی ها بلند خواهد شد و
باباشمل را بخیال خودشان هو خواهند کرد
اما علی الله من خواهم گفت می خواهید
باور کنید ، میخواهید نکنید . سوم باید
این ملت میرغضب داشته باشه . نه یکی ،
نه دوتا ، نه سه تا بلکه هزاران میرغضب .
(بقیه در صفحه ۷)



مگر
روی لب
با گوش

که هزار
ب با کتان
بید و از ش
مریض کند
فا از آن
ی پاچه ور
نکر کوتاه
مثل مرده
، و هنوز
مان حسابی
پهچیک از
این شهر
زرد عقیده
هنوز هم

رد شروع
ه باز بچه ها
یکخورده
پرچمدار
نمیگردی
سراه می
به نعلوبه
چر کین ها
سرات را
تو خلق این
ش میکند
ست مردمی

زارتاش را
چه گفتی
ب نگشوده
ایرا هم
بزند که
ز نامه مان
بمکیم
که من نباید
باید یکدره
مانه زمانه
چه سوم)

میخ خیمه

همه تون لا بد به میخ خیمه دیدید . از این خیمه ها که تو بیابونها میزنند و زیرش زندگی میکنند . حالا میخواد سیاه چادر بیچاره لرها باشه که تمام عمرشون از این بیابون باون بیابون ویلون و سر گردوند ، یا خیمه های ازما بهترونی که تابستونها تو بیلاهای شمرون بقول فرنگی مآب ها کامپینگ میکنند .

بهر حال وقتیکه خیمه را میخواد نصب کنند به عده میخ های چوبی بکار میبرند که طنابهای خیمه را باونها میبندند . آگه به دفعه یکی از این میخ ها نگاه کنید حتما به رقتی بشما دست میده از حالت زاری که این بیچاره ها دارند . اونصف بیشتر تشون و فرو کردنه زیر خاک . بعد به طناب هم محکم بگردنشون بسته اند . آخر سری هم به سنگ گنده گذاشته اند رو کله شون . روزگار دیگه گمون نمیکنم از این زار تر باشه که میخ های خیمه دارند .

این روزها تو این دوره دمو کراسی غریب و عجیب ! حال ما مردم این ملک درست شده مثل حال زار میخ خیمه اولاً که از تشنگی و ناخوشی نصف بیشترمون به پاشون تو گوره . حالا آگه نمیرند به خورده واسه اینه که پوستشون کفته

یکی هم اینکه هنوز به راه نفسی باقی است . ثانیا به طناب محکمی هم به گورد نمون بسته اند که گاهی قانونه گاهی مقررات اداری گاهی مصالح عالیة کشور و هزار تا از این چیز ها . تازه آگه دیده باشید خدا نکنه به خورده باد بره تو جسم خیمه و میخ بخواد از جا دره . اونوقته که تخماق بی مروت رومیگوبند رو کله اش .

ماهم بعینه تو همین مصیبت گرفتاریم . آگه به دفعه بخوایم بامون و به خورده دراز کنیم خستگیمون درره چکش مقررات اداری و مصالح کشور هم چین می خوره تو سرمون که دیگه نمیتونیم ازجا بلند شیم . ثالثا هم که به سنگ گنده گذاشته اند رو سرمون که طساتمون و بکلی طاق کرده . این هم این بی پیر کرسی خونه است که میکنیم از زیر بارش در ریم نمیشه .

اینه که روزگار ما شده مثل روزگار میخ خیمه . حالا باز میخ خیمه گاه یگاهی به راه خلاصی دازه . اونسم وقتی است که چادر رو وا میکنند ببرند جای دیگه در اینموقع بدبخت میخ خیمه میتونه به نفسی بکشه . اما ما بیچاره ها همین به راه خلاصی را م نداریم .

مخلص شما دایم مآب



... اداره املاک واگذاری که خود را وارث بلافضل ملت ایران میداند فروش مقداری چوب را بهزایده گذاشته بود . یک روز پس از انقضای مدت قانونی حاجی پیشهاد بالا بلندی باسم خودش توسط پیشخدمت کرسی خسانه میفرستد . زور حاجی و اصرار مقامات بالا نتیجه نبخشیده و کسی بحرف حاجی ترتیب اثر نداده است . بالاخره در صدد برمیآید قضیه را با من بمیرم و توبیری خاتمه دهد ولی باز به نتیجه نمیرسد . مخصوصا رئیس املاک واگذاری مقاومت شایان تقدیری از خود نشان میده .

... در بنگاه ماشین دودی یک کمپانی بریاست یکی از رؤساء تشکیل و کلبه امور بانظر و صوابدید کمپانی عملی میشود و هر کس با کمپانی مخالفت کند کلاهش بس معر که خواهد بود .

... جناب مولانا علم بدوش گرفته برای وکالت المعتمم بالا جداد از سیستان فعالیت مینماید .

باباشمل : حق هم دارد زیرا المعتمم از اولاد رستم زابلی و مولانا هم از آزادبخوانان بنام و مشهور است .

... بعضی از کاندید های وکالت تهران که با متاطمه کار ها بند و بست دارند و خودشان اهل کارند برای عوام فریبی در صدد افتاده اند راه امامزاده داود را تعمیر کنند . فعلا بین خودشان سراین که باسم کدام یک تمام شود اختلاف افتاده است

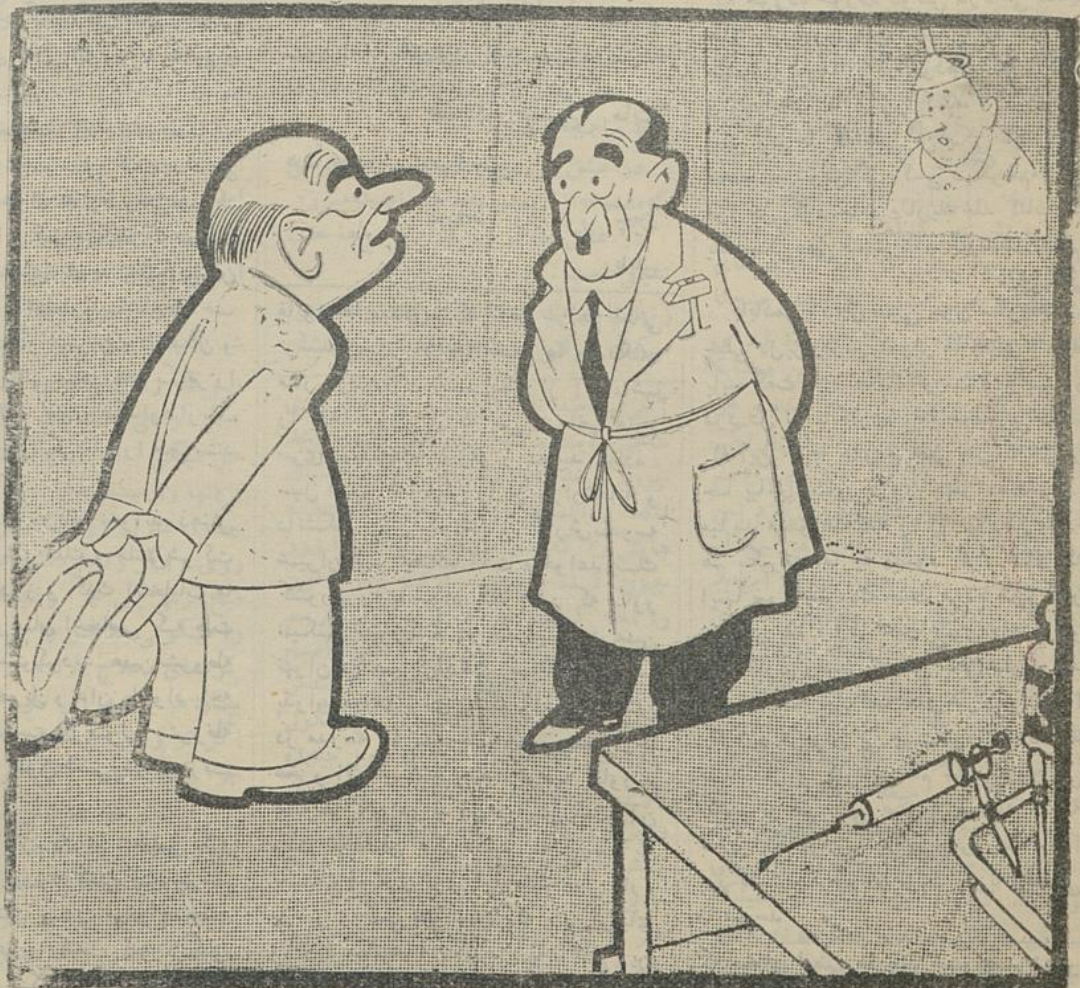
... اتوموبیل ۲۷ دولتی راشب شنبه ۲۵ تیر ساعت هشت و سه ربع بعد از ظهر سر چهار راه لاله زار دیده اند که عروس میبرده .

باباشمل - خدا انشاء الله این عروسی را مبارک کند .

... پس از اینکه وزارت خواربار اعتبار پنج میلیون را گرفت مقرر شد که حساب یکصد و پنج میلیون در ظرف سه ماه بمجلس بیاید و با انجمن وزارت خوار بار موضوع رسیدگی بحساب وزارت نامبرده نیز مالمیده شده است .

دکتر اسمعیل جاوید

بزشک و متخصص در جراحی عمومی و جراحی های زیبایی زنان و کودکان و جراحی های زیبایی ولیکه برداری دیلمه دولتی و دکتر از دانشگاه خارجه - عضو مجمع پزشکان خارجه . همه روزه بعد از ظهر ها از ساعت ۵ تا ۸ مشغول پذیرائی است . طهران لاله زار - کوچه برلن ۱۴



- آقای دکتر دستم بدامنت زنم دیوانه شده - چطور؟ از کجافهمیدی؟
- دیشب بهش میگم : یک دست لباس بخر ، میگه : لازم نیست لباس دارم .
صبحی بهش میگم پول میخواهی ، میگه : نه لازم نیست پول بجد کافی دارم .
میگم : پاشو بریم گردش ، میگه موقعش نیست باید بکار زندگی برسم ...



دهاوند (شما)
چگونو
باباشمل :

نان سیلو و تیغ
کوفت و ماشرای
را میبندند و تا
با جیب پر مین
آرام رایش مین

ایرانها (شما)
یک پیشه
باباشمل :

تا دو روز دیگ
نباشند مثل اون

همین پرستار
زنده باد
نجات ملت فدا
باباشمل :

و برای خاطر
اقتاده اند تازه
هزار جور عیب
راست گفته اند
را دوباره انتخ

میهن بر
دوره سیزدهم
خواهند کرد .
باباشمل :

بستی ویک هو آ
بعضی از این آ
کرسی بی پیر
کنی آنهم حاج
گر جمله کانه
خواه تو مبارز
خواهد بود .

همین (شماره)
واقعا عجب
بلنگی شده ایم
باباشمل :
شده اند .

نهیضت ملی

باباشمل :
خوش است اما
سه ماه بروز م
خون آلود و ت
بیهوده صرف
رندان پاچه ور



دهاوند (شماره ۶)

چگونه ملت ایران را اغفال کردند!

باباشمل: همانطوریکه الان اغفال میکنند سرش را با نان سیلو و تیغوس و آمدن کابینه و محاکمه مختاری و هزار کوفت و ماشای دیگر مشغول میکنند و خودشان بارو بندیلشان را مینندند و تا ملت ایران میخواهد سرش را بچرخاند رندون با جیب پر میزنند بچاک و راه یکنگی دنیا و یا یک نقطه دنج و آرام را پیش میگیرند و از همانجا بریش بنده و سرکار میخندند.

ایران ما (شماره ۲۵)

یک پیشهاد مهم بدوطلبان و کالت تهران

باباشمل: از حالا بفرمایید گرفتار امضای خودشان باشند تا دو روز دیگر سر اینکار سقیل و سرگردان نشوند و محتاج نباشند مثل اون قدیمیها جای امضا انگشتشانرا روی کاغذ بزنند.

میهن پرستان (شماره ۳۸)

زننده باد مجلس سیزدهم، واقعا نمایندگان مجلس در راه نجات ملت فدکاری عجیبی می کنند! باباشمل: آره جونم، این آقایان از بس خون دل میخورند و برای خاطر ملت سنگ بسینه میزنند پاك از قوت و خوراک افتاده اند تازه آنوقت مردم دو قورت و نیمشان هم باقیست و هزار جور عیب عرفی و شرعی برای اینها می تراشدن حقا که راست گفته اند این مردم نمک ناشناسند کو قدر دون که اینها را دوباره انتخاب کند!

میهن پرستان - حتی با انتخاب يك تن از نمایندگان دوره سیزدهم مخالفند و با تمام قوا با انتخاب آنها مبارزه خواهند کرد.

باباشمل: ای بابا تو که دست همقطارت مسعود را از پشت بستی و یک هوآب پاکی رو دست اینها ریختی مگر نمیدانی که بعضی از این آقایان حالا حالا امیدها دارند نمیخواهند ازین کرسی بی پیر دل بکنند. یکی هم همقطار باید یکی راستش کنی آنها حاجی است زیرا مبارزه با او فائده ندارد. گر جمله کائنات دشمن گردند بر دامن کبریاش نشیند گرد خواه تو مبارزه کنی خواه نکنی حاجی باز هم در کرسی خانه خواهد بود.

میهن (شماره ۷)

واقعا عجب جامعه بی بند و بار و عجب مردم شتر گما و بلنگی شده ایم. باباشمل: شده ام شده ای، شده است، شده ایم، شده اید، شده اند.

نهیضت ملی (شماره ۱)

آغاز نبرد ما

باباشمل: همقطار تو هم بیاتو گود به بینیم! شاهنامه آخرش خوش است اما نبرد آغازش. اگر راست بگوئی تو هم بعد از سه ماه بروز ما خواهی افتاد، با لباس پاره پوره و چک و چونه خون آلود و تن خسته بدیوار تکیه خواهی کرد به نیروی بیوده صرف شده تأسف خواهی خورد و از حقه بازی و شیدایی زندان پاچه ورمالیده تعجب خواهی کرد.

درد دل گوشت فروشها

نمیدونیم قسم یارو را باور کنیم یا دم خروس را. شهرداری میگه اگه کشتار گوسفند و فروش گوشت را آزاد بکنم دیگه شمر جلودار قصابها نمیشه و بهر نرخی که دلشون بخواد گوشت را خواهند فروخت و این اصل اومه کشتار گوسفند را گذاشته توانحصار سه تا از این چوبدار ها. از طرف دیگه قصابها داد و فریادشون با آسمان رفته که صنف قصاب اسیر این سه نفر چوبدار شده اند. اولاً گوشت را هر روز صبح بیست سی کیلو کمتر آنچه در بیجک نوشته شده میدهند. چیک هم نمی تویم بز نیم میگند اگه ما کم میدیم شما هم کم بفروشید. دوما اینکه بما کیلویی ۲۵ ریال میفروشند آنوقت میبایست کیلویی ۲۰ ریال بفروشیم. باز اگه صدامون در آد همان روز دیگه بهمون گوشت نیدند و دکانون تخنه میشه جمعی باهت و عیالون بی نون میشیم. حالا شدیم اسیر و بهیر این سه تا چوبدار. شهرداری هم گوش بحرف ما نمیده. لابد یه پنبه این سه نفر تو گوش شهرداری چپوندند. اگه این وضع پیش بره همه مون بی پا میشیم. بیایند محض رضای خدا کشتار را آزاد کند. آنوقت ببینند چطور گوشت ارزان خواهد شد. حالا ما منتظریم ببینیم شهرداری چه میگه.

باباشمل: داش فاطمی! تو که حالا جواب سراسر است بکنی نداده ای مثل اینکه از سعیدی فقط بیت نیاموزد بهائیم از تو سقتهار تو خاموشی پیاموز از بهائیم را یاد گرفته ولی داش بدان این سکوت هم واسه فاطمی تبان نمیشه؟

ایران جوان

از طلا گشتن بشیمان گشته ایم مرحمت فرموده مارامس کنید باباشمل: به جانین لوطی غلامحسین مراجعه فرمائید!

ایران ما (شماره ۲۶)

شاه سابق رقت و تمام معایب او منهای محسناتش نصیب اغلب نمایندگان مجلس شد!

باباشمل: مقصودت اینست که شاه سابق پاك و پاکیزه از این مملکت رفت؟

ستاره (شماره ۱۵۶۵)

ای همکاران دوره دیکتاتوری ای و کلای دائمی شانزده ساله، ای وزراء و ولات و کارمندان عالی رتبه سیاه ترین دوره تاریخ ایران، میخواهیم شمار ما که کنیم ولی مانند یک دادرس دل ناز کی که بتبرئه متهم متمایل و معتقد است.

باباشمل: اولاً داش بگو ببینیم تو از کجا دانستی این و کلا، تازه پابسن شانزده گذاشته اند مگر خدای نکرده همه آنها مثل سردسته شان صفر سن گرفته اند تانیا معلوم میشود تو بسا این محاکمه ات مثل بعضی اعلام جرم های کرسی نشینها میخواهی قضیه را ماست مالی کنی که از اول دل ناز کی خودت را بر خشان میکشی و قول میدهی که همشانرا بیگناه و بی غل و غش

خبرهای کشور

زیارت امامزاده داود

مطابق خبر خصوصی که بدست آورده ایم بعضی از کاندیدهای وکالت بعد از اینکه در انجمن های خیریه تا اندازه حساب بدستان آمده و در پای منبرها حاضر شده اند و دست علما را بوسیده اند حالا برای اینکه خاصا مخلصا خود را بمردم مومن و جانماز آبکش معرفی کنند تصمیم گرفته اند که پای پیاده زیارت امامزاده داود بروند تا اگر از دست بوسی ها نتوانسته اند بمقصد برسند ازین امامزاده مراد و مطلب خودشانرا بطلبند برای اینکار چند دست لباس قبادار و پیراهن یقه عربی با عرق چین سفارش داده اند تا خوب بتوانند خودشانرا در دل زوار امامزاده جا کنند حتی شنیده میشود بعضی ها خیال دارند سرشانرا از بیخ بتراشند و در زیر قبا و لباده عمامه هم باخود ببرند تا در میان صحن و جائی که فکلی موکلی ها کمتر دیده میشوند عمامه را سرشان بگذارند. حالا ما هم خیال داریم محرمانه یکنفر را همراه آنها بفرستیم تا راپورت سفرشانرا بماندها اگر چیزی دستگیرمان شد برای خوانندگان می نویسیم. داش آقا

انتخابات آزاد!

خفیه نویس مخصوص باباشمل خبر می- دهد که چند روز پیش سرهنگ نو نواخونه تمام نو نواها را بخط کرده بعد از آنکه چند دفعه پائین و بالا میروند و قد و قواره همه شانرا اندازه می کنند و چشم و گوشان می ترسانند که اگر خدای نکرده در انتخابات دوره چهاردهم خود داور دسته تان بانهایی که من دستور میدهم رای ندهید دیگر یکدوره آرد بشما نخواهم دادونون همه تانرا آجر خواهیم کرد.

از آب در بیابوری. ممکن است ارفساق تو از نظر صغر سن و یا خا کم بدهن برای مہجوری است.

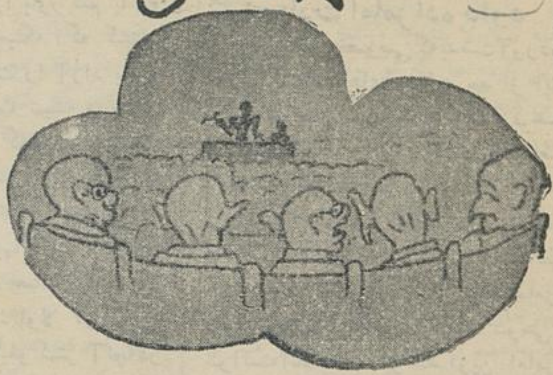
☆ ☆

ایران شماره (۷۱۹۷)

ما غافلیم که چه امراض و چه آفاتنی به نهال دوساله دمو کراسی کشور مارو آور شده است!

باباشمل: آئی جانمی خوب گفتی! اگر تو غافللی بابا غافل نیست. اولاً يك آفتی است که توی خود نهال است و آن آفت کرسی نشین هاست که این نهال بد بخت را از تو میخورد. بعد يك آفتی هم از خود کشور متوجه این نهال شد و آنهم آفت قوامی و ناراضیهای عصر طلائی بودند که چون سر بابابزر که رادوردیدند شروع کردند بخشکانیدن این نهال سیمی هم آفت خارجی بود یعنی آنهایی که در عصر طلائی از ایران خارج بودند اینها هم برگشتند و مثل کنه چسبیدند باین نهال و بهیچوجه ول کسن معامله نیستند حالا باز جای شکرش باقی است. رندون می خواهند این نهال مشروطه دوساله را بیوندش بزنند آنوقت تازه خواهی دید چه مپوه تلخوزهر گینی این نهال خواهد داد.

مجلس



جلسه پنجشنبه ۲۳ تیر

آقای دکتر ملاک زاده... مرام (حزب اتحاد ملی) مبارزه در انتخابات و مبارزه با ارتجاع خواهد بود. آقای انوار و آقای یمن اسفندیاری (باصدای بلند) بسیار مبارکه آقای امیر تیمور: هزار آفرین. آقای طباطبائی هزار تا کم است!! باباشمل: عطای بزرگان ایران زمین دو صد بارک الله و صد آفرین.

آقای پالیزی دو تلگراف از خونسار رسیده چون آقای دولتشاهی مریض هستند تقدیم مقام ریاست میکنم. باباشمل: چشم مولکین کرمانشاهیت روشن! اگر این نخت (نطق) بعد از ۱۲ سال نمایندگی تو بگوششان برسد حتم که دوره ۱۲ هم انتخابات خواهند کرد.

آقای منشور... فرماندار همدان در امر مالیات مداخله کرده است و ژاندارم برای توقیف اهالی سنکستان فرستاده است. باباشمل: پس میخواستی در امر انتخابات مداخله کنی و مأمور برای جمع آوری رأی بفرستی؟! آقای معدل... بالاخره باید تکلیف وزراتی که میخواهند و کیل بشوند در هیئت وزراء حل شده و اعلامیه صادر شود. باباشمل: بمقیده ما موقمش گذشته اگر بنا بود استعفا بدهند میبایستی روز صدور فرمان انتخابات داده باشند. حالا دیگه لازم نیست راه جلو پاشان بگذاری انشاءالله باشه برای حج آتیه.

آقای صفوی... دیگر هیچ شانه تحمل بارگران زندگی و ترقی هزینه ها ندارد. باباشمل: جز شانه شرکت تضامنی ریش و شرکاء. آقای صفوی... اگر توجه سریعی نشود کالاها فاسد میشود و باید بریزند توی دریا.

باباشمل: این غصه را نخور توی دریا نمیریزند همانهارا باقیمت مضاعف بخورد ما میدهند و ما باید دل خود را بدریا بزیم. آقای صفوی... تلگرافی هم در این زمینه از تجار و اطلاق بازرگانی بوشهر و خرمشهر بمن رسیده. باباشمل بوشهر را چه عرض کنم. اما پاتو کفش خر مشهریها نکن برای اینکه حریف از تو هم پر زور تر و هم زباندار تر است. آقای طباطبائی... معنی ندارد اطفال اغنیا مجانی باشد و پول تحصیل آنها را عموم بدهند.

باباشمل: از قدیم گفته اند کار کردن خر و خوردن یابو. آقای انوار پیشنهاد کردند که در لایحه تعلیمات اجباری موضوع آزاد بودن لباس دهات قید شود تا شاگردانیکه در دهات بدرسه میروند هیچ تقیدی در فرم لباس نداشته باشند.

باباشمل: سید غصه نخور این پیشنهادت زیاد است در کرسی خانه هم که بقول خودتان مرکز نقل کشور است لباس پوشیدن آزاد است. خودت که بخدمت الله لباس بیست سال پیش در تن است و کسی حرفی نمیزند! رفیقت که یک روزی با یقه باز و کت عجیبی سر جلسه حاضر شده بود باز کسی مانع نشد. رفیق جوان دیگر تر هم که پناه بر خدا با پیراهن قرمز رنگی و با کراوات خیلی زنده در سر جلسه حاضر میشود و کسی هم بهش نمیگوید که در این کرسی خانه حفظ ظاهر هم از وظایف شماست. حالا لازم نیست که دیگر غصه شاگردان دهات را بخوری ماشاءالله هزار ماشاءالله دمکراسی همه چیز را آزاد کرده است حتی...

حکایت لقمان طرار و حمار سیه روزگار

شندیم که لقمان دغل باز بود ز نفس نفیسهش! دل خلق خون خری بینوا، ساده پنداشتش از این داستان چندمه برگذشت دغل پیشه لقمان جو و کاه خورد شنو پند من گر سبک سر نه ای مکن موش را ضابط غله ات بیغما گری در تک و تاز بود بحرص و لثامت چو آبء دون روان در پی باه و جو داشتش پر گاهی از راه پیدا نگشت گرسنه خر از حسرت کاه مرد! حذر کن ز لقمان اگر خر نه ای مکن گرگ را حافظ گله ات

و گرنه بخوان تهی جان دهی گراین لقمه را، دست لقمان دهی!

زاغچه

ستون پیشنهادات

شورش را در آورده است هر روز یکجور ایراد بنی اسرائیلی برای این کرسی نشین ها میترشاد از همه بدتر مثلا میگوید وکیل چندق و بیابانک یا فلان چهنم دره دیگر در عمرش آنجا را ندیده است. خیال می کند که حتما هر کس وکیل شد باید در علم جغرافیا از داش فوری که تو رعیت خونه زور چپون شده بیشتر چیز سرش بشود و بداند که مثلا ده قوز آباد در کجای ایران واقع شده است. حالا برای اینکه این فلک زده ها اینقدر دم دهن نیفتند و از سر زبان یک مشت مردم زبان ناهم آسوده شوند منم مثل آن رفیقمان یوز باشی که پیشنهاد کرده بود برای نور چشمی ها معامله با پیا بسکنند پیشنهاد میکنم همین معامله را با کرسی نشینها بکنند و عقلشان را روی هم بریزند ببینند مثلا فلان کرسی نشین اصلش از کجا بوده و با سم و کیل همانجا بشناسند مثلا بجای اینکه بگویند سید جوشی وکیل دارا المؤمنین است این اسم را از روی بردارند و یکباره بگویند مال بد بیخ ریش صاحبش! حالا اگر خدای نخواست تو اینها چند تا می بداشدند که معلوم نبود از کجا سبز شده اند الله بختکی بیکجا بندشان کنند تا دیگر زبان مردم اینقدر دراز نباشد!

۱- از شما چه پنهان من یکی خیلی دلم برای کرسی نشین ها میسوزد چون این بیچاره ها باید تو این هوای گرم از ترس توپ و تشر حاجی، صبح خیلی زود از جای نرم و خنک بلند شوند و بیایند تو کرسی خانه سه ساعت تمام ساکت و صامت یک گله جابنشینند و همه اش گوش بزنگ باشند ببینند باز هم قطار هایشان چه فرمایشاتی میکنند و دست آخرفهمیده و نفهمیده برای خالی نبودن عریضه یک رأی بدهند بروند بی کارشان بعضی از آنها هم که فقط چرت و بیهوشی میزنند مخصوصا آن یارو تریاک بی باندرول که همیشه تو عالم هپروت سیر میکند و اگر گاهگاهی سرش پیش تخته جلوش نخورد از خواب خوش بیدار نمیشود حالا من محض خیر خواهی پیشنهاد میکنم حاجی هر روز صبح اسم آنها تیرا که سرو زبان دارند و دلشان برای حرف زدن میشنکد بنویسد و ما بقی را مرخص کند تا بروند بامان خدا و بازن و بچه شان خوش بگذرانند در ضمن برای اینکه کار تصویب لوایح هم لنگک نماند ما قبول داریم که حاجی این عده را جزو موافقین بحساب بیاورد.

۲- راستی که اولاد سیروس باک دیگر

آقای نخست وزیر... چون بوجود آقای تدین احتیاج داریم ایشان را بوزارت مشاور معرفی میکنم. باباشمل: سعدی گوید: یکی رازن صاحب جمال در گذشت و مادر زن فر توت بعلت کابین در خانه (توکابینه) بیاند. آقای انوار (باعصیانیت) آقا چرا به سمت وزارت عدلیه معرفی نمیکنید؟ آخر این وزارتخانه بی وزیر مانده! باباشمل: سید مگر وزارت هم کرسی نشینی است که هر جا خالی شد بیکر ابدانجا بندش کنند ولو اینکه حوزه انتخابی اش زار در تمام عمر ندیده باشد. آقای طباطبائی همه ساله اعلانهای بزرگ مثلا از طرف شهر داری منتشر می شود که مردم بیایند آبهارا تمیز نگاه دارند و هیچ نتیجه نمیدهد. من حساب (بقیه در صفحه ۸)

وقتی آقای دهستانی بلند شدند که راجع به پیشنهادشان صحبت کنند یکی از نمایندگان عطسه کرد. آقای نیل سمعی: صبر آمد آقا! باباشمل: ایکاش موقع گذراندن اعتبار نامه ها هم صبر میآمد! آقای دهستانی... خواهش میکنم پس موافقت بفرمائید مدارس سیار تأسیس شود در خارجه هم سابقه دارد. آقای هاشمی: مثلا در کجای خارجه؟ باباشمل: در ساوجبلاغ، در صوفی آباد در حسین آباد و... آقای نخست وزیر اینطور صلاح دیده دیده شد وزارت خوار بار منحل و امور آن جزو اختیارات رئیس کل دارائی اداره شود. باباشمل: پس تکلیف صد و سی میلیون چه میشود؟ آنها منحل و مالیده است؟! (بقیه در صفحه ۸)

در دل... خیال نکنید که مقصد دوره شاه شهید و ی... نه بخدا! ما میر غضب میر غضبی که برای ی... بلکه برای نجات ملت این کشور را از... باز هم خیال نکنید که باز قلدری بیاید بکند و زبانمانرا ببر... آرمودیم، ثمر نداش مقصود من اینست سال تمام کتابهای ق... آتش بزنند و روی جله را بنویسند... هر خائن و دزد و غ... آنوقت چند نفر آدم... نیز بیارند سرکار، دستشان و سر این غ... ملت و شاید هارا هم... چوب تا با یک ضربت... دهم که اگر اینکار... سال یک نفر دزد و هی... نی شود حتی تا چند... و خائن تو این ممل... کیبیا را پیدا خواهد... دوا چه تأثیری دارد... دوا امساک نکنید،... آن است. این دوا... ندارد بخدا روزی... و مملکت امیدوار... درختهای خیابانها... آریزان باشه... کشیدن، انتقام بدست... های دزدو رفیقهای ق... بدبخت و جگر سوخ... و عاطفه میخوانند و... رادر باره دزدان و... بکنند. اما اینرا هم بد... رحم و عاطفه علامت... است همانقدر هم نشا... است. حالا خود دان... (بقیه در صفحه ۳)

(بقیه از صفحه ۳)

دردل باباشمل

خیال نکنید که مقصودم آن میرغضبهای دوره شاه شهید و یا عصر طلائی است. نه بخدا! ما میرغضب مله میخواستیم یعنی میرغضبی که برای پول برای مقام سربرد بلکه برای نجات ملتش بکشد، بکشد و این کشور را از وجود ناپاکان پاک کند. باز هم خیال نکنید که مقصودم این است که باز قلدری بیاید و پوست سرمان را بکند و زبانمان را ببرد. نه والله اینرا هم آزمودیم، نمر نداشت.

مقصود من اینست که برای چهار پنج سال تمام کتابهای قانون را جمع کنند و آتش بزنند و روی یک ورقه آهن این جمله را بنویسند « مجازات اعدام برای هر خائن و دزد و غارتگر و ناپاک » آنوقت چند نفر آدم پاک و پر دل و دانا نیز بیارند سرکار، ساطور را هم بدهند دستشان و سر این غضب کنندگان حق ملت و شیاد هارا هم بگذارند روی کنده چوب تا با یک ضربت ببرند. قول می دهم که اگر اینکار را کردید پس از دو سال یکتفر دزد و هیز توی این ملک پیدا نمی شود حتی تا چند قرن دیگر هم دزد و خائن تو این مملکت حکم سیرغ و کیمیا را پیدا خواهد کرد. نمیدانید این دوا چه تأثیری دارد. هیچ در صرف این دوا اساک نکنید، بیشتر آن به از کمتر آن است. این دوا دیگر برو بر گرد ندارد بخدا روزی میتوان با تیه این ملت و مملکت امیدوار شد که از شاخه های درختهای خیابانها هیکل دزدان و خائنین آویزان باشه. هر وقت فرصت برای کشیدن انتقام بدست شما افتاد فوراً شریک های دزد و رفیقهای قافله شمارا، شملت بدبخت و جگر سوخته را، بهدارا و رحم و عاطفه میخوانند و خائنین فضیلت قلمداد را در باره دزدان و خائنین فضیلت قلمداد میکنند. اما اینرا هم بدانید که همانقدر که رحم و عاطفه علامت پاکدلی و مردانگی است همانقدر هم نشان سستی و بیگیری است. حالا خود دانید.

بیچاره دیلمه!!!

از روزیکه این کاغذ پوسیده را بهمان دهن درست حال آن خره رو پیدا کردیم که از صبح تا شوم چون کردی میکنیم عصری که شد کاه و یونجه خوب نصیب بابونه...! نمیدانم چه گناهی کرده ایم که باید عوض هزار تا آدم بخورویسواد کار کنیم تازه آخر برجی (کجا آخر برجی... آخر سه چهار برجی) چندر غاز حقوق آموزگاری بهمون بدن اگر از کار دست میکنیم میترسیم به دفعه ما رو بندازن تو هوانوردی آنوقت دیگر خربار باقلا پار کن. حالا بابا چون تو عالم لوطی گری از قول ما آموزگاران مازندران بان دکنره بگو آخه ما که خون نکردیم رفتیم دانش آموزگار شدیم که می کار کنیم آنوقت هان و سه تومن و سه قرون و دهشاهی



ما در فکر الکل فی الکل

رفقا در فکر مدیریت کل دیوانخانه

۱- کد خدا حسین :
بو دور که وار دور (گر تونیپسندی تغییر ده قضارا).
۲- بد بین :
ندیم باشی و عقل منفصل الوزراء و معاونین.
۳- آقا جلال :
این طفل یکشبه ره صد ساله می رود.
۴- امامی هروی :
از دیوان کشور به ثبت اسناد... کرده و مدیر کلی خود را به ثبت رسانده خوشبختانه مدت اعتراض قانونی هم منقضی شده است.

اندرونی

۱- ملا حسین فیضی :
یا وردست خاندانی که این تصنیف در باره او سروده شده است :
بیا بریم اندرو نه دائمی دائی جون آنجا که بلبل میخونه دائمی دائی جون خاندانی مده عذابیم من حساب روی آیم
۲- عمود رضی الله عنه :
ستون کشوری، ولی جانی که سقف ندارد احتیاج بستون نیز ندارد.

ایرونی

۱- معاند :
معالجه آباندهیست را با اخذ حقوق سه ماه مرخصی کشف نموده است.

معلمخونه

۱- دکتر برقی :
شیرین و شور یا وصله ناجور.
۲- دکتر میران :
ماهیار که یاردار است ولی دل باسکندر دارد
۳- دکتر زد و بندی :
اسکلت الاطباء یا شب یلدا.
۴- جوید :

یکی یکدانه یا دردانه حسن ترقه که در حکم شیر بریده یا لور است و باب دندان هر وزیری است.
هملا باجی... سید ولی :
که در حکم هاون و نزدبان هر خانه ایست که با تغییر مالک و مستاجر بجای خود باقی میماند.

بستونیم تازه هف هف ده تومن هم از جای دیگر قرض و قوله کنیم و روش بزاریم تا بتونیم چند من برنج بخیریم و شکمون را بر کنیم. ترا بمصبت یابیار تبه آموزگاری مارا اداری کن بلکه ما هم خواستیم هر وقت صیغه پنج ساله مون سرشد تو اداره دیگر شوهر کنیم یا اصلا بریم شوهر بشیم مثل اینکه یکی از رفقا همین کار را کرد و حالا کار و بارش چاق و چله است. کر شما حسن شکمو

سینما

ایران : طوفان مهلك : ازرو نرفتن آقای طباطبائی در مقابل رئیس .
دیدبان : ویالان شوم : باشتراك مختار هما : آتش باره : باشتراك هزار پیشه .
ری : پنج رفیق : برای تشکیل یک حزب و علم کردن یک روزنامه کافی است .
اخبار : دربان بانگ : باشتراك آقایان مؤید احمدی و نراقی و وجدانی .
تماشاخانه کشور : عمو رجب بچه شده : مکر با حاجی هم چشمی میکند ؟

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
سهیل و شرکا	۱۰۰	۸۹	۸۹
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۱۷۲	۱۸۰
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۵۰	۵۰
دفتر فروشان متین	۱۰۰	۱۸	۱۸
سلیمان و بنی اعمام	۱۰۰	۸۰	۷۵
کانون مهندسین	۱۰۰	۱۳۰	۱۲۵
سوسیته آنونیم همهران	۱۰۰	۵۷	۵۸
نقیس و بنی اعمام	۱۰۰	۲۳	۲۱
خیریه راه خدا	۱۰۰	۵۰	۴۵
سندیکی خانه بدوشان	۱۰۰	۱۷۵	۱۵۸
اتحاد ملی	۱۰۰	۵	۱۰
بنگاه ایران پیر	۱۰۰	۵۰	۴۵
کمیته انتخابات فرمایشی	۱۰۰	-	۶۰

بموجب تصمیم مجمع عمومی یکی از شعب شرکت سهیل و شرکاء منحل شده و نمایندگی جدیدی در لامکان باز نمود و میلیسپاک کارتل تمام اسهام آنرا خریداری کرده و بهمین علت اسهام آن یکمتر به بالا رفت. ضیاء و دفتر فروشان متین ثابت اند سلیمان و بنی اعمام در تنزل است در هفته قبل رقیب تازه برای آن پیدا شده است. کانون کاری ندارد. همهران یکقدم جلوتر گذاشته اند. نقیس و بنی اعمام تنزل نموده است علت اشتغال یکی از شرکاء بخیریه غله است. خیریه راه خدا سخت تنزل میکند. سندیکی خانه بدوشان در ترقی است. اتحاد ملی با ایران پیر رقابت میکنه ماشاء الله دندانهای هر دو عاریه است. کمیته انتخابات با سرمایه آزاد که جانشین همان کمیته انتخابات فرمایشی منحل شده است اسهام خود را بی بازار آورده و یکعمده خریدار کور پیدا کرده است.

نیش و نوش

ول نسازدش

کابینه از وزیر مشاور کمال یافت!

با مشورت اگر متزلزل نسازدش

سید ز بین معرکه آسان بچاک زد

گر آه خلق مسئله مشکل نسازدش

عدلیه خوش گرفته گریبان عدل را

لیکن بنیمه راه اگر ول نسازدش

زاغچه

آگهی

جلسه عمومی کانون مهندسین برای انتخاب رئیس کانون و استماع گزارش سالیانه روز چهارشنبه ۱۹ مرداد ساعت شش بعد از ظهر تشکیل خواهد شد کارمندان مقیم خارج از طهران میتوانند رأی خود را توسط پست ارسال دارند.
۳-۱ کانون مهندسین ایرانی

دکتر حسن شهید نورائی

استاد دانشکده حقوق - وکیل دادگستری
هر روز از ساعت ۱۴ تا ۱۸ برای پذیرفتن دعاوی مراجعات قضائی حاضر است - خیابان شیران - کوچه زرین شماره ۱۱

رومبای نونوا خونه

دیشب میداد روز نومه
خبر ز کرسی خونه
که بابای کاظمی چون
دک شد از اداره نون

پیا! سید و پیا!
نگیره مچت میلیسپا!

کاظمی جونم بیکاره
آن دادا بشش بيطاره
نرفت فرو از گلوش
این پونصد ملیون قروش

پیا! کاظمی رو پیا
نگیرت میلیسپا

راستی این پونصد ملیون
میشد پول زیر قلیون
نگذاشتن این و کلا
سید جونت را تنها

تا او بکشه بالا
از این پونصد سیدت تا

آقا جونت مالیسید
از بسکیکه اولیسید
ته جیب ملتو بنام این غیرتو

دیگه کاظمی جونت پیا

تا نری پی پاپا
دنب المهندسین

گزارشهای شرکت ساجی پک برای گزارش شماره ۱۰۰۰ وقت انجام شد

آوازهای کوچه باغی

نیست در من بجز از عشق و دالت هوسی
ولی افسوس ندارم به رضا دسترسی

تا بکی جهد کند در ره وصلت حاجی
یسر الله طریقاً بک یسا ملتسمسی
لاادری

در دلم بود شوم حاج رئیس ابدی
چه شود کرد که سعی من و دل باطل بود
دوره قلدری و آن همه رأی الکی

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
لاادری

حالیاً مصلحت خویش در آن میبینم
کز وزارت بکشم دست و رهی بگزینم

بزنم ایندر و آن در کنم آرائی جمع
صدر مجلس شوم و با دل خوش بنشینم
دیانت

در وصف شغل وکالت

در بادی آن دلم ز غم فرد کند
درغایت آن، رخ مرا زرد کند
خاصیت آفتاب دارد این شغل
خود سبزه برویاند و خود زرد کند

آگهی

بپای خدمات مرحوم حاج میرزا علی خان امین الدوله، از وجود آقای کتبی
ایمنی استفاده نموده و روح پاک و بی آلائش آن مرحوم را بدو نویسد شاد و ساینده

مؤید پرودازی

۱-۱

اختلاس از نظامی

نصیحت خانم... الدوله بفرزند

ای طفل عزیز کرده من
«غافل منشین نه وقت بازیست
مارا که لقب همی امین است
در رشوه بپیچ و در فن او
زین کار شود بلند نامت
در جدول این خط قیاسی
در ناف دو کار بوی زیباست
در گمرک اگر رئیس گردی
گردی چو رئیس بخش کالا
گر هر دو شوی بلند گردی
میباش رئیس حیلت آموز
آفتن ز من از تو کار بستن

ای شیر حلال خورده من
وقت هنر است و سرفرازیت
اندوختن منال دین است
چون اکثر اوست احسن او
هم پول رسد همی مقامت
میکوش بر شوه ده شناسی
و آن گمرک و بخش کل کلاست
آسان همه مال خلق بردی
انبان خود از طلا بیالا
مانند من ارجمند گردی
اما نه رئیس طاعت اندوز
بی پول نمیتوان نشستن
وردست نظامی

مجلس

(بقیه از صفحه ۶)

کرده ام چندین هزار تومان خرج اینقبیل
اعلانهاست اگر اینرا بدهند و مسامور نظافت
بگیرند حتماً اثرش بیشتر و بهتر خواهد
بود.

باباشمل: داش تو هم که خودت را
بکوچه علی چپ میزنی. تو که ادعات
میشه که از همه حقه بازها سر در میآوری
چرا باز میخواهی خودت را صاف و ساده
نشان بدهی؟ مگر نمیدانی که این اعلانهای
بزرگ دادن و این چندین هزار تومان
خرج کردن هرچه باشه یک راه عایدی
واسه برو بچه هاست اگر منظورشات
تمیز نگاهداشتن شهر بود که بقول خودت
بهتر بود که در شهر داری را گل بگیرند.
آقای امیر تیمور... ما از حیث قانون
خیلی غنی هستیم و همه نوع قوانین داریم.
باباشمل: پس بقانونگذار احتیاجی
نیست تکلیف شما معین است.

آقای صفوی... معلوم نیست پس از
انحلال، وزارت خوار بار چطور
میشود؟

باباشمل: هیچ طوری نمیشود فقط صد
وسی ملیون از هضم رابع میگذرد.
آقای صفوی... آیا تکلیف مأمورین
جمع آوری محصول و اختیاراتی که داشته
اند بعد از انحلال چه خواهد بود؟

باباشمل: آنها تکلیف شانرا از من و
شما بهتر میدانند.

آقای صفوی به تجار میگویند اجناس
خود را با خرج خودتان بساوان کنید
بیاورید اینجا.
باباشمل چه بساوان کنند چه پیشاوان تجار
ضرری نمیکند. دلسوزی شما مورد ندارد.

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه منتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا شنبه
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه
ظهیرالاسلام تلفن: ۵۴-۸۱
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در
درج و حک و اصلاح مقالات و زوجه آزاد
است. بهای لواج خصوصی و آگهیها
دفتر اداره است.
بهای اشتراك
یکساله: ۱۵۰ ریال
ششماهه: ۷۵ »

سال اول -